

عوامل ساختاری اطاله‌ی دادرسی در مراجع کیفری

دکتر رجب گلدوست جویباری *

جهاندار اکبری **

چکیده

یکی از شرایط مهم بهره‌مندی از حق محاکمه‌ی عادلانه، رسیدگی به دعاوی و شکایات و صدور حکم در «اسرع وقت» است. چنان‌چه فرایند دادرسی بی‌هیچ دلیل موجه و قانونی دچار اطاله‌ی غیرطبیعی و غیرمنطقی شود، قطعاً بر اساس دادرسی عادلانه لطمه می‌زند، هر چند که نهایتاً حکم به نفع صاحب حق صادر شود. احقاق حق در کم‌ترین زمان، عادلانه‌تر از احقاق حق بعد از گذشت زمان نسبتاً طولانی است. در مقاله‌ی حاضر سعی می‌شود تا مهم‌ترین عوامل ساختاری و تشکیلاتی (عوامل غیرانسانی) که به طور مستقیم و غیرمستقیم منجر به طولانی شدن دادرسی می‌شوند مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

کلید واژگان

دادرسی عادلانه، اطاله، مراجع کیفری، عوامل ساختاری، ساختار، تشکیلات، ابهام و اجمال قانونی.

* استادیار دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
** عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه.

مقدمه

به موجب اصل یکصد و پنجاه و شش قانون اساسی وظایف متعدد و بسیار مهمی بر عهده‌ی قوه‌ی قضاییه نهاده شده است. رسیدگی به دعاوی، احقاق حقوق عامه و گسترش عدالت، نظارت بر حسن اجرای قوانین، کشف جرم، تعقیب مجرمین و مجازات و اصلاح آن‌ها و نهایتاً پیش‌گیری از وقوع جرم از جمله‌ی این وظایف هستند.

برای انجام صحیح و دقیق وظایف مذکور، عوامل مختلف و متعددی می‌بایست در کنار یکدیگر به نحو منطقی جمع شوند. یکی از این عوامل تجهیز قوه‌ی قضاییه و تمامی زیرمجموعه‌های آن از انواع مختلف امکانات اعم از نیروی انسانی و غیرانسانی است. چنانچه مراجع قضایی از این جهت دچار کمبودها و نارسایی‌هایی شوند به طور قطع نمی‌توانند وظایف محوله از جمله رسیدگی سریع به دعاوی و حل و فصل آن‌ها را انجام دهند.

از طرفی مبنای عمل قوه‌ی مزبور همانند سایر قوا قانون می‌باشد و براساس قانون اقدام به انجام وظایف مختلف خود از جمله رسیدگی به شکایات و صدور حکم و اجرای مجازات می‌کند. بدیهی است که تدوین و تصویب قوانین یک امر بسیار مهم و تخصصی است که از عهده‌ی هر شخصی ساخته نیست. تصویب قوانین به طور غیرکارشناسانه توسط مراجع متعدد موجب بروز مشکلات مختلف، هم برای مردم و هم برای قوای حاکمه از جمله قوه‌ی قضاییه که متولی وظایف خطیری است می‌شود. در این مقاله، عوامل ساختاری (غیرانسانی) که موثر در روند دادرسی بوده و امکان اطاله‌ی دادرسی را فراهم می‌کنند در دو فصل مجزا مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

فصل اول: عوامل ناظر بر تشکیلات قوه‌ی قضاییه

در این فصل منحصرأ عواملی که از نظر ساختاری و تشکیلاتی موجبات اطاله‌ی دادرسی را فراهم می‌کنند مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

مبحث اول: نبود امکانات کافی (اعم از نیروی انسانی و غیرانسانی)

وجود امکانات و تجهیزات لازم برای انجام صحیح و دقیق وظایف در هر سازمان و نهادی از جمله دستگاه قضایی که وظایف خطیر و مهمی نیز بر دوش می‌کشد ضروری است. این در حالی است که قوه‌ی قضاییه هم در قبل از انقلاب که در حد یک وزارتخانه بود و هم بعد از انقلاب که دچار تغییرات عمده از جهت ساختاری و تشکیلاتی گردیده، مواجه با کمبود امکانات اعم از نیروی انسانی و امکانات مادی بوده است. علاوه بر این تغییرات دیگری نظیر احیای مجدد دادرها نیز به آن دامن زده است. در این مبحث سعی می‌شود تا ابتدا به مهم‌ترین کمبودها در زمینه‌ی نیروی انسانی و سپس به نبود تجهیزات غیرانسانی لازم پرداخته شود.^۱

گفتار اول: کمبود عوامل انسانی مورد نیاز

الف) کمبود کادر قضایی و اداری

از مشکلات عدیده‌ای که مراجع قضایی در سراسر کشور با آن درگیر می‌باشند، نبود نیروی انسانی کاردان و متبحر اعم از کارمندان قضایی و اداری است. این در حالی است که ماهیت کار در قوه‌ی قضاییه به نحوی است که معمولاً توسط نیروی انسانی انجام می‌شود و از ماشین کم‌ترین بهره را می‌برند، لذا نقش نیروی انسانی در این قوه بسیار مهم

۱. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۰، ص. ۲۶.

و حساس است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که این قوه در این بخش با مشکلات زیادی مواجه است. حجم بالای کار و تحمیل بیش از حد پرونده‌ها به یک شعبه‌ی دادگاه که تنها متشکل از یک قاضی و دو یا سه کارمند اداری است، نتیجه‌ای غیر از تراکم کارها و کندی در انجام امور محوله نخواهد داشت. هم‌چنین به جهت خستگی زودرس کارمندان شعبه میزان بهره‌وری کاری آن‌ها نیز پایین خواهد بود.

معاونت طرح‌ها و برنامه‌های قوه‌ی قضاییه در گزارش کلی خود در سال ۱۳۷۸ آورده است؛ «نتایج حاصل از مطالعه در آمارهای واصله حاکی از آن است که میزان تقاضا برای خدمات قضایی در سال ۱۳۶۸، ۷۰٪ جمعیت سال مزبور یعنی ۳/۹۱۹/۷۱۸ فقره درخواست بوده که این میزان به ۸/۳٪ جمعیت کشور یعنی ۵/۱۵۶/۲۳۶ فقره پرونده در سال ۱۳۷۷ بالغ گردیده است. در نتیجه سرعت رشد متوسط سالانه‌ی این شاخص (نسبت تقاضا به جمعیت کشور) در یک دوره‌ی دو ساله معادل ۸/۲٪ جمعیت کشور بوده است. چنانچه حداقل حضور اصحاب دعوا و عوامل مرتبط با موضوع از قبیل شاهد و وکیل و غیره ۲/۵۱ نفر در هر پرونده‌ی قضایی در نظر بگیریم ملاحظه می‌شود که نهاد قضایی کشور - سالانه با $۱۲/۳۰۰/۰۰۰ = ۲/۵ \times ۴/۹۲۰/۰۰۰ = ۸/۲ \times (\text{جمعیت کشور})$ از مردم کشور تماس قضایی دارد. این بدان معنی است که سالانه بیش از — (یک پنجم) جمعیت کشور با دادگستری که یکی از واحدهای تابعه‌ی قوه‌ی قضاییه است به نوعی در تماس بوده‌اند.

هم‌چنین شاخص نسبت قاضی به جمعیت کشور (نسبت قاضی به یکصد هزار نفر جمعیت) که همانند نسبت پزشک به جمعیت از عوامل توسعه یافتگی ملی محسوب می‌شود در سال ۱۳۶۸ با ۲۷۶۲ قاضی معادل ۵/۳۴ نفر و در سال ۱۳۷۷ با ۴۹/۲ قاضی معادل ۷/۷۸ نفر در مقابل هریک صد هزار نفر جمعیت بوده است. هر چند که افزایش مزبور نشان از تلاش‌هایی در جهت جذب قاضی می‌باشد و لیکن در مقایسه با سایر کشورهای توسعه

یافته که این رقم معادل ۱۷/۴-۱۵/۳ نفر و در کشورهای در حال توسعه ۳/۱۰-۹ نفر و در سایر کشورها ۸-۹ نفر می‌باشد بسیار اندک و ناچیز می‌باشد. مطابق شاخص و آمار دیگری در جهت جذب نیروی انسانی، تعداد قضات از ۲۳۳۵ نفر در سال ۱۳۵۷ به ۴۹۰۲ نفر در پایان سال ۱۳۷۷ و تعداد کارمندان در مقطع مشابه از ۶۰۰۰ به ۱۶۰۰۰ نفر افزایش یافته است.

این آمارها علاوه بر آن که نشان‌گر روند جذب نیروی انسانی لازم در قوه‌ی قضاییه می‌باشد، میزان آن‌ها را در یک دوره‌ی ۲۰ ساله مشخص می‌کند. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، میزان افرادی که در قوه‌ی قضاییه به عنوان یکی از ارکان سه‌گانه‌ی کشور فعالیت می‌کنند در مقایسه با سایر قوا و نهادها و سازمان‌های تابعه بسیار پایین می‌باشد. حال آن که با توجه به وظایف مهمی که به موجب قانون اساسی به عهده‌ی این قوه گذاشته شده است، ضروری است گام‌های بسیار بلندی برداشته شود تا کمبودها از این جهت مرتفع شود. واقعا انصاف نیست که از یک قاضی توقع داشته باشیم در روز به بیش از ده پرونده و در سال بیش از ۱۵۰۰ پرونده را به طرق مختلف رسیدگی و حکم دهد و به دنبال آن از سه یا چهار کارمند هم انتظار داشته باشیم که به نحو احسن تمامی مقدمات لازم جهت رسیدگی به موقع و سریع به این پرونده‌ها را آماده کنند.

کمبود نیروی قضایی تا آن‌جا خود را نشان می‌دهد که وقتی یکی از روسای محاکم به مرخصی می‌رود و یا به جهتی از ادامه‌ی کار معذور می‌گردد امکان استقرار دادرس علی‌البدل در آن دادگاه نیست. در چنین وضعیتی اوقات رسیدگی پرونده‌ها تجدید شده و علاوه بر اطاله‌ی دادرسی موجبات تلمبار شدن تعداد زیادی پرونده‌ی بلااقدام که حتی پس

از مراجعه‌ی رییس شعبه، وی تا مدت‌ها تنها درگیر رسیدگی و رفع کردن آن‌هاست را به بار می‌آورد.^۲

ب) فقدان پلیس قضایی (ضابطان کارآمد)

یکی از عوامل انسانی موثر بر اطاله‌ی دادرسی نحوه‌ی عملکرد نیروی انتظامی در مقام ضابط دادگستری است.

با توجه به وضعیت کنونی حاکم بر ضابطان قوه‌ی قضاییه و نحوه‌ی ارتباط اداری آن‌ها با دادگستری، احیای دوباره‌ی پلیس قضایی و تفکیک وظایف و اصول حاکم بر نحوه‌ی عملکرد و مدیریت آن‌ها با پلیس انتظامی بسیار ضروری است. با وجود این که مطابق قانون، نیروی انتظامی مکلف به تبعیت از قوه‌ی قضاییه است^۳ و بازوی اجرایی آن محسوب می‌شود، در عمل دستگاه قضایی هیچ دخالتی در عزل و نصب این نیروها و انتخاب افراد مورد نظر ندارد. در مقابل هم نیروی انتظامی وظایف مربوط به ضابط بودن را در اولویت‌های بعدی کار قرار می‌دهد، چرا که هم از نظر بودجه از قوه‌ی قضاییه مستقل است و به وسیله‌ی قوه‌ی مجریه تامین می‌شود و هم بایستی پاسخ‌گوی مقامات دیگری غیر از مقامات قضایی نسبت به وظایف محوله باشد. لذا در عمل گاهی وظایف خود را به عنوان ضابط موقتاً معوق کرده تا دیگر وظایف مربوطه را انجام دهند.

کشف جرم و شناسایی و تعقیب مجرمین و ابلاغ اوراق قضایی و اجرای دقیق و صحیح احکام در دادگاه‌ها و دیگر اقدامات مرتبط تنها از عهده‌ی یک نیروی متبحر و آموزش دیده در زمینه‌ی مسایل فوق که تنها وظیفه‌ی آن انجام امور این‌چنینی باشد بر می‌آید.

۲. ابراهیمی، زین‌العابدین، «بررسی علل اطاله دادرسی در محاکم جمهوری اسلامی ایران»، مجله‌ی قضایی حقوقی دادگستری، شماره‌ی ۳۲، ص. ۱۷۱.

۳. بند ۸ ماده‌ی ۴ قانون نیروی انتظامی و ماده‌ی ۱۵ ق.آ.ک.ج.

اگرچه مطابق قوانین مختلف وظایف عدیده و مهمی از جمله برخورد با مجرمین و مجازات آنها و حفظ نظم و امنیت و استقرار آرامش و صلح و سازش و پیش‌گیری از وقوع جرم و غیره به عهده‌ی قوه قضاییه نهاده شده و لیکن در عمل ابزار اجرایی آنها به طور کامل در اختیار این قوه قرار داده نشده است. «در حقیقت دادگستری بدون داشتن نیروی اجرایی مقتدر و قوی دقیقاً همانند کسی است که بازوانش قادر به کار کردن نباشد. در چنین حالتی اگرچه مغز و بدن به درستی فعالیت دارند اما قسمتی از بدن فلج و فاقد تحرک است و در نتیجه کلیه‌ی تلاش‌ها و زحمات بی‌اثر خواهند شد».^۴

چنانچه پلیس قضایی به نحو اصولی تشکیل شود دادگستری می‌تواند کلیه‌ی تعلیمات لازمه را در جهت انجام سریع و دقیق وظایف محوله به ماموران آن ارایه دهد و هم‌چنین به جهت وابستگی این نیرو هم از نظر اداری و هم از نظر مالی به دادگستری سبب می‌شود تا مراجع قضایی به نحو دقیق و مستمر بر عملکرد آنها نظارت کنند و در عزل و نصب آنها نیز دخالت کنند. دیگر این که مامورینی که در این تشکیلات وارد می‌شوند بعد از گذشت اندک زمانی تبدیل به نیروهای آموزش دیده و با تجربه می‌شوند که تمام توان و نیروی خود را در انجام وظایف محوله که صرفاً انجام دستورات مقام قضایی است به کار می‌گیرند.

ج) عدم دسترسی سهل و آسان به وکیل

وکیل به عنوان یکی از دو بال فرشته‌ی عدالت، در جریان دادرسی و اقامه‌ی عدل تاثیر به‌سزایی دارد. یک وکیل شایسته و کیلی است که علاوه برداشتن علم و تجربه‌ی کافی و لازم مقید به اخلاق حرفه‌ای باشد و در فعالیت‌های حرفه‌ای خود اصول و شان و کالت را

۴. رحیمی، حسن، «احیای پلیس قضایی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر»، ماهنامه‌ی دادگستری، شماره‌ی ۱۱ و ۱۲، ص. ۱.

همیشه رعایت کند.^۵ دسترسی سریع و آسان به وکیل متبحری که صفات مذکور را هم دارا باشد علاوه بر این که باعث جلوگیری از مشکلات فراوان و عدیده‌ای می‌شود، نتایج بسیار مثبت و موثری، هم بر روند دادرسی و هم در جهت احقاق حق اشخاص به دنبال خواهد داشت. از جمله عوامل طرح دعاوی غلط ارشاد ناصحیح مراجعین توسط اشخاص غیرحرفه‌ای است که به‌جز اتلاف وقت دادگاه و سرگردانی افراد و بالا بردن آمار سیاه پرونده‌ها در محاکم نتیجه‌ی دیگری ندارد.^۶

لذا پیش‌بینی سازوکارهایی جهت تربیت وکلای متبحر و کاردان و بالا بردن توان مالی مردم و امکان مراجعه به وکیل در همه حال و همه جا لازم می‌باشد. در این خصوص طرح جالبی که اخیراً به مرحله‌ی اجرا رسیده و گاه‌گاهی هم از طریق رسانه‌های گروهی به مردم معرفی شده، طرح «بیمه‌ی وکیل» می‌باشد. این طرح شبیه همان بیمه‌ی درمانی است؛ پزشک از کسانی که خود را بیمه‌ی خدمات درمانی کرده‌اند تنها درصدی از هزینه‌ی درمان و دارو را می‌گیرد و مابقی از طریق شرکت بیمه پرداخت می‌شود؛ کسانی که با مشکل قضایی مواجه شده‌اند جهت گرفتن وکیل می‌توانند همانند سازوکار فوق عمل کرده و با بیمه‌ی وکیل تنها قسمتی از حق‌الوکاله را پرداخت نمایند و مابقی از طریق بیمه‌گر پرداخت خواهد شد.

د) کمبود کارشناس و پزشکی قانونی

با توجه به پیشرفت و پیچیدگی روابط اجتماعی و توسعه‌ی جوامع، بسیاری از دعاوی در زمینه‌های تخصصی پیش می‌آید که یقیناً دادرس، در حل و فصل آن‌ها ناچار از مراجعه

۵. جندقی کرمانی، سیدمحمد، «نقش وکیل دادگستری در استقرار عدالت قضایی و اجتماعی»، مجله‌ی کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره‌ی ۲۴، سال ۱۳۷۷.

۶. ابراهیمی، پیشین، ص. ۱۸۳.

به کارشناس یا اخذ نظریه‌ی پزشکی قانونی خواهد بود. به غیر از مرکز و چند شهر بزرگ کشور، دیگر شهرها و حومه‌های دادگستری از کمبود شدید کارشناس متبحر و پزشکی قانونی مجهز در تنگنا بوده و دچار مشکلات مختلف، از جمله ارسال پرونده به مرکز و یا دعوت از کارشناسان شهرهای دیگر و غیره، می‌شوند.

به عنوان مثال قاضی جهت اخذ نظریه‌ی پزشکی قانونی و یا کارشناس، دادگاه رسیدگی‌کننده مجبور می‌شود موضوع کارشناسی را به تهران بفرستد، تنها به دلیل این که کارشناس یا پزشکی قانون متخصص و مجهز در دسترس نمی‌باشد. انجام این فرایند مطمئناً هفته‌ها و بلکه ماه‌ها زمان را صرف می‌کند که به نوبه‌ی خود مستقیماً باعث اطاله‌ی دادرسی می‌شود. لذا لازم است برای تربیت و آموزش کارشناسان به تعداد لازم در حوزه‌های قضایی سراسر کشور و هم‌چنین راه‌اندازی و تجهیز پزشکی‌های قانونی و متخصصین مربوطه اقدامات مقتضی به‌عمل آید.

گفتار دوم: فقدان امکانات مادی و تجهیزات لازم

الف) مشکلات مربوط به معیشت و زندگی کارمندان دادگستری

«... ثم أكثر تعاهد قضائه، و افسح له فی البذل ما یزل علته، و تقل معه حاجته الی الناس. و أعطه من المنزل له لیدیك مالا یطعم فیه غیره من خاصتك، لیأمن بذلك اغتیال الرجال له عندك...»^۷

«پس بر قضاوت چنین فردی بسیار دست حمایت بدار و بر او بذل و بخشش کن با دست باز، تا آن حد که به کسی چندان نیفتد نیاز و مقام وی را پیش خود آن قدر ارج نه که از خاصگان طمع به او بسنده نشود و از آسیب مردم ایمن باشد...»^۷

۷. نهج البلاغه، ترجمه‌ی کاظم عابدینی مطلق، انتشارات آفرینه تهران، چاپ عماد، ۱۳۷۹، صص. ۶۶۳-۶۶۲.

در خصوص وضع معیشت، امنیت، استقلال و رفاه قاضی امیرالمومنین به شرح فوق در نامه‌ای به مالک‌اشتر تاکید فراوان نموده‌اند و این نشان از اهمیت مسئله‌ی مذکور دارد، چرا که ارتقای سطح زندگی قضات از مهم‌ترین عوامل حفظ سلامت تشکیلات قضایی و استقلال آن است، به عبارتی حفظ شان و حرمت و استقلال قضات و پیگیری امور مربوط به آن‌ها از وظایف مهم حاکم است که خود اصل دیگری از اصول قضاوت می‌باشد.^۸ لیکن متأسفانه این قوه فاقد استقلال مالی است و متأثر از عملکرد سایر قوا می‌باشد. از نتایج این عدم استقلال مالی ضعیف شدن عملکرد دستگاه قضایی و نقش نظارتی آن است و همین طور اغماض و غفلت نسبت به مسایل قضایی به‌ویژه اموری که مرتبط با سازمان‌ها و نهادهای سایر قواست.

چنان‌چه کارمندان دادگستری، اعم از قضات و کارمندان اداری، از رفاه نسبی برخوردار باشند علاوه بر آثار مثبتی که بر نمای بیرونی و کلی قوه‌ی قضاییه می‌گذارد و آن را مستقل از سایر قوا به تصویر می‌کشد، در جهت تسریع دادرسی و انجام صریح و دقیق رسیدگی‌ها شاهد دو نتیجه‌ی مهم خواهیم بود؛ آرامش و آسایش روحی و جسمی پرسنل که تمرکز فکر و اعصاب را به‌دنبال دارد و دیگری داشتن فرصت کافی برای مطالعه و رسیدگی به پرونده‌ها. وقتی نیازهای اولیه، ضروری و اساسی زندگی مرتفع شود دادرس دیگر دغدغه‌ی فکری نخواهد داشت و فکر و ذهنش به دنبال مسایل خانوادگی و معیشتی متمایل نمی‌شود، بلکه با آسایش و آرامش خاطر و تمرکز فکری به وظایف قضایی خود می‌پردازد. نتیجه‌ی این وضع، کم‌ترین اشتباه و تسهیل و تسریع در رسیدگی‌ها خواهد بود.^۹

۸. هاشمی شاهرودی، آیت‌ا... محمود، آیین دادرسی از دیدگاه امام علی (ع)، مرکز مطبوعات و انتشارات معاونت اجتماعی و پیش‌گیری از وقوع جرم، تیر ماه ۱۳۸۱، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳، ص. ۲۲.

۹. سهراب‌بیگ، امیر، راهکارهای غلبه بر اطاله دادرسی، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه‌ی قضائیه، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص. ۳۳.

ب) کمبود فضای مناسب و لازم

در چگونگی عملکرد سازمان‌ها و نهادهای، پس از نیروی انسانی متخصص و آموزش دیده، فضا و محیط کار دارای اهمیت ویژه‌ای است. چنانچه در این زمینه کمبودهایی وجود داشته باشد یقیناً نیروی انسانی هرگز نمی‌تواند وظایف محوله را به نحو احسن انجام دهد.

آمارها نشان می‌دهد،^{۱۰} از پنجاه ساختمانی که در اختیار دادگستری استان تهران قرار دارد تنها شانزده باب آن یعنی یک سوم آن‌ها ملکی و بیست و پنج باب استیجاری و نه باب امانی می‌باشد.^{۱۱} این حال و روز دادگستری پایتخت است چه برسد به دادگستری شهرستان‌ها و نقاط دورافتاده.

در این زمینه معاونت طرح‌ها و برنامه‌ریزی قوه‌ی قضاییه در سال ۱۳۷۸ گزارشی را از وضعیت ساختمان‌ها و زیرساخت‌های قوه‌ی قضاییه در طول بیست سال ارایه داده که به اقتضای بحث قسمت‌هایی از آن را می‌خوانیم: «... در دوره‌ی پایانی نظام سلطنتی، قوه‌ی قضاییه دارای ۲۹ واحد ساختمانی با زیربنای ۶۹۷/۲۶۲ مترمربع در سطح کشور بوده است که بیش از ۶۰٪ آن استیجاری و کم‌تر از ۴۰٪ آن ملکی بوده است. این روند در پایان دهه‌ی اول انقلاب به ۳۵۷ واحد ساختمانی با زیربنای ۹۲۶/۷۰۵ مترمربع ارتقا یافته که از تعداد واحد، ۱۳۸ واحد و به لحاظ زیربنا ۲۲۹/۴۴۳ مترمربع افزایش را نشان می‌دهد. ادامه‌ی روند حاکی است که در دهه‌ی دوم انقلاب تعداد ساختمان‌های موجود به ۸۲۷ واحد و

۱۰. این آمار مربوط به سه سال پیش است (بررسی‌ها نشان می‌دهد که وضعیت از آن زمان تاکنون چندان تغییری نکرده است).

۱۱. حمیدیان، حسن، «اطاله‌ی دادرسی و راه کارهای ده گانه»، جزوه‌ی مرکز مطالعات قوه‌ی قضاییه، ۱۳۸۱، ص. ۹.

زیربنای ساختمان به $2/445/220$ متر بالغ گردیده است، از نظر تعداد واحد 470 واحد و از نظر زیربنا بیش از $1/500/000$ مترمربع افزایش را نسبت به تمام دوران عدلیه اعم از دهه‌ی اول و قبل از انقلاب نشان می‌دهد.^{۱۱} هر چند که اعداد و ارقام فوق در ظاهر خشنودکننده است، ولیکن کمبودها چنان زیاد و عمیق است که اقدامات مذکور دردی را دوا نمی‌کند، علاوه بر این که آمار مذکور تنها از جهت کمی به وضعیت ساختمان‌ها و فضاهای کاری پرداخته است و هیچ اشاره‌ای به کیفیت آن‌ها نکرده است.

ج) کمبود ابزار و تجهیزات لازم و همچنین عدم بهره‌برداری از فناوری پیشرفته

علاوه بر نیروی انسانی متبحر و آموزش دیده و فضا و محیط کار مناسب، وجود ابزار و تجهیزات پیشرفته و مدرن برای انجام وظایف محوله در هر زمینه‌ای لازم و ضروری است. به عبارت دیگر یک سازمان یا نهاد کاری چه در سطوح بالا (در حد یک قوه) و چه در سطوح پایین، برای این که بتواند در انجام وظایف موفق باشد می‌بایست هر سه عامل فوق را به نحو کامل و دقیق در کنار هم داشته باشد. لذا چنانچه یکی از این سه عامل ناقص باشد قطعا در میزان بهره‌وری دو عامل دیگر اثر منفی خواهد گذاشت.

مبحث دوم: عدم مدیریت و برنامه‌ریزی صحیح

«مدیریت یعنی کار کردن با افراد و به وسیله افراد و گروه‌ها و بهره‌برداری از امکانات موجود برای تحقق اهداف مورد نظر».^{۱۲} براساس تعریف مذکور مدیر لایق کسی است که

۱۲. عباس‌زادگان، سیدمحمد، مبانی اساسی در سازماندهی و رهبری، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۱، ص. ۲۹۱.

بتواند با امکانات موجود و برنامه‌ریزی صحیح و مناسب و همین طور تعامل درست با افراد تحت تصدی خود و استفاده از تکنیک‌های مختلف در حد امکان مجموعه‌ی تحت مدیریت خود را به بهترین نحو اداره کند؛ به خصوص اگر این مجموعه پذیرای هزاران نفر در طول روز باشد. در این مبحث سعی می‌شود در دو گفتار مجزا مهم‌ترین مصادیق ناشی از ضعف مدیریت در سطوح مختلف دادگستری، اعم از کلان و خرد، که بر روند دادرسی موثر است مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

گفتار اول: در سطح کلان

الف) نبود امنیت شغلی و استقلال قاضی

هر چند که قضات به موجب قوانین مختلف دارای مصونیت‌های کیفری و شغلی هستند و بر این امر در اصل یکصد و شصت و چهار قانون اساسی نیز تاکید شده، لیکن در عمل احساس متفاوتی در مجموعه‌ی قضایی از این جهت حاکم است.^{۱۳} عدم باور استقلال قضایی و امنیت شغلی از عوامل منفی و تاثیرگذار بر تمامی مراحل دادرسی است. نظرسنجی‌ها و مصاحبه‌هایی که با تعدادی از قضات انجام شده، آشکار می‌نماید که قضات یا به میل خود متقاضی تغییر محل خدمت هستند یا برخلاف میل خود و تحت فشارهای مختلف مجبور به تغییر محل خدمت می‌شوند که این در هر صورت موجب مختل شدن روند دادرسی است. چنانچه برخلاف میل قاضی این نقل و انتقال صورت گیرد موجبات بی‌انگیزگی و تنفر قاضی و همچنین به هم خوردن آرامش فکری وی و خانواده‌اش فراهم می‌شود. به این ترتیب روند دادرسی و قضاوت‌های قاضی تحت تاثیر قرار گرفته که این به نوبه‌ی خود جهات اطاله‌ی دادرسی را نیز فراهم می‌کند.

۱۳. حمیدیان، پیشین، ص. ۲۳.

بلا تصدی ماندن شعب از دیگر علل اطاله‌ی دادرسی می‌باشد که یکی از عوامل آن همین نقل و انتقال‌های غیر ضرور است که بی‌جهت باعث تاخیر در روند رسیدگی به پرونده‌ها به‌ویژه پرونده‌های کیفری می‌شود.

از مسایل مهم و اساسی دیگر در امر قضاوت، استقلال قاضی و مصونیت او در برابر اعمال فشار و نفوذ افراد مختلف است. شرایط در قوه‌ی قضاییه می‌بایست به گونه‌ای باشد تا قاضی هنگام دادرسی و صدور رای تنها خود را تابع قانون دانسته و ایمان داشته باشد که در قبال اعمال وظیفه شغل وی به خطر نخواهد افتاد و یا او را جابه‌جا نخواهند کرد. در غیر این صورت قضات به جهت نگرانی از توییح و تنزل مرتبه و گروه و از دست دادن شغل و سمت یا جابه‌جایی اجباری از صدور رای به انحای مختلف شانه خالی کرده تا این که از هر گونه «مواخذه» و «غضب» در امان بمانند.^{۱۴} هم‌چنین پرونده‌های غیر معمولی و خاص که اشخاص متنفذ بر آن اعمال نفوذ می‌کنند به راحتی و سرعت منجر به نتیجه نخواهد شد و سال‌ها به جهات و دلایل مختلف مفتوح خواهند ماند؛ در مصاحبه با قضات برخی این پرونده‌ها را اصطلاحاً پرونده‌های «جودار» نام گذاری کرده‌اند.

به همین دلیل است که برای مثال در قانون اساسی آلمان به موجب اصل ۹۷ تاکید فراوانی هم بر استقلال واقعی و هم بر استقلال شخصی قاضی شده است. استقلال واقعی به قاضی امکان می‌دهد تا تنها براساس اعتقاد شخصی و تبعیت از قانون حکم صادر کند و از فشارها و اعمال نفوذ دیگران در امان باشد و استقلال شخصی هم وی را از انتقال و انفصال و اخراج مصون نگه می‌دارد؛ تا جایی که تحقق هریک از موارد مذکور براساس تشریفات پیچیده و سختی امکان‌پذیر خواهد بود.^{۱۵} این در حالی است که در نظام قضایی ایران می‌توان یک شبه قاضی را از سمتش عزل یا منتقل کرد.

۱۴. حمیدیان، پیشین، ص. ۲۳.

۱۵. فرکمان، آنکه، و گریش، توماس، دادگستری در آلمان، ترجمه‌ی محمد صادری توحیدخانه و حمید بهره‌من بگ نظر، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص. ۱۵۸.

ب) فقدان ارزشیابی دقیق و توجه به کیفیت احکام

در وضعیت کنونی متأسفانه ارزشیابی دقیق و اصولی از عملکرد قضات صورت نمی‌گیرد. اگر هم در مواردی بازرسی‌هایی انجام می‌شود نتیجه‌ی عمل آن‌ها در جایی منعکس نمی‌شود.^{۱۶} علاوه بر این در بررسی‌های مختصری هم که در خصوص نحوه‌ی عملکرد قضات در انجام وظایف محوله می‌شود مبنای آن بر کمیت می‌گذارند تا کیفیت. بدین ترتیب در نظام ارزشیابی عملکرد قضات، به‌جای توجه به کیفیت بر کمیت‌گرایی توجه داده می‌شود.^{۱۷} توضیح این که در پایان هر ماه جهت بررسی عملکرد شعب و تعیین قضات موفق و برجسته ملاک را بر تعداد پرونده‌های مختومه قرار می‌دهند. بنابراین چنانچه هر قاضی در پایان ماه بتواند تعداد بیش‌تری از پرونده‌ها را از روند دادرسی خارج و مختومه کند قاضی موفق‌تر و صالح‌تری خواهد بود و دیگر کاری به نحوه‌ی مختومه کردن و چگونگی رسیدگی به پرونده‌ها ندارند.

این رویه‌ی نادرست که هم اکنون به صورت عرف حاکم در قوه‌ی قضاییه درآمده و مبنای تعیین قضات نمونه شده، آثار منفی بسیاری به دنبال دارد، از جمله قضات را از تأمل بیش‌تر در پرونده‌ها و صدور احکام مستند و محکم بازداشته و آن‌ها را به سمت کمیت‌گرایی یعنی مختومه کردن تعداد بیش‌تری از پرونده‌ها برای بالا بردن آمار خود در پایان ماه سوق داده است. از پیامدهای این گونه ارزشیابی صدور احکامی با استدلال‌ها و استنادات ضعیف و ناقص است که بعضاً در مراحل بعدی نقض می‌شوند که بالطبع باعث

۱۶. ابراهیمی، پیشین، ص. ۱۸۵.

۱۷. محله‌ی تعالی خانواده، ماهنامه‌ی داخلی - تخصصی مجتمع قضایی خانواده، شماره‌ی یک، ۱۳۸۴، ص. ۳۶.

طولانی شدن دادرسی خواهد شد. بنابراین لازم است در ارزشیابی عملکرد قضات و محاکم مبنا را تغییر داده و به کیفیت کار قضایی بیش‌تر توجه شود.

ج) رعایت نکردن تقسیم کار و اصل تخصص در محاکم

به جهت پیشرفت فناوری و گسترش و پیچیده شدن جوامع بشری در زمینه‌های مختلف و علوم گوناگون دیگر نمی‌توان از یک قاضی انتظار داشت تا بر تمامی موضوعات اشراف داشته و توانایی رسیدگی و حل و فصل هرگونه دعوائی را داشته باشد. لذا اکثر حقوق‌دانان اصل تخصصی بودن محاکم را مطرح کرده و بر آن تاکید ورزیده‌اند.^{۱۸} در این راستا ماده‌ی ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۷ جالب توجه است.

این ماده در جهت تخصصی کردن دادگاه‌ها گام برداشته است. در این راستا اقداماتی نیز از جمله تشکیل دادگاه‌های اطفال به موجب مواد ۲۱۹ تا ۲۳۰ ق.آ.د.ک.ج. و هم‌چنین دادگاه خانواده در مرکز صورت گرفته است.^{۱۹} با این حال، این اقدامات کافی نبوده چرا که در قلمرو محدودی و تنها در تهران و چند شهر بزرگ کشور انجام شده است. به دلیل آثار بسیاری که این نوع اقدامات بر کیفیت رسیدگی و تسریع در دادرسی به جهت علاقه و تجربه و دانش بالای قضات در موضوعات تخصصی وجود دارد ضروری است تا اقدامات گسترده‌ای در این باره چه در سطح قانون‌گذاری و چه در سطوح داخلی قوه‌ی قضاییه انجام شود.

۱۸. ابراهیمی، پیشین، ص. ۱۷۹.

۱۹. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، اندیشه‌ها، جلد چهارم، قم، انتشارات اشراق، چاپ دوم، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۰.

(د) عدم اطلاع‌رسانی سریع و صحیح به ارباب رجوع

اطلاع‌رسانی یعنی دادن اطلاعات به مردم در زمینه‌های مورد نیاز آنان به طور صحیح و دقیق و به موقع؛ چنانچه هریک از این سه مشخصه رعایت نشود اطلاع‌رسانی به طور کامل انجام نشده است.^{۲۰} هرگونه نقصان در این حوزه ناشی از عواملی نظیر فقدان سیستم اطلاع‌رسانی پیشرفته و ضعف پاسخ‌گویی واحدها به مراجعین در رابطه با پرونده و روند آن و غیره می‌باشد.^{۲۱}

براساس مطالعات آماری که در مجتمع قضایی شمیران تهران (عدالت) انجام شده، از کل مراجعه‌کنندگان به این مجتمع در طول یک هفته‌ی کاری که چهار هزار و بیست و هشت نفر بوده‌اند، حدود ۴۹/۷٪ یعنی دو هزار و سی و هفت نفر صرفاً برای پیگیری پرونده‌ی خود به مجتمع مراجعه کرده‌اند که این بیان‌گر عدم اطلاع مراجعان از وضعیت پرونده خود می‌باشد.^{۲۲}

کاستن از حضور بی‌مورد دست‌کم نیمی از افراد در محیط دادگستری علاوه بر خلوت‌تر کردن محیط، بسیاری از مشکلات و موانع را در انجام صحیح و سریع وظایف اداری و قضایی از میان برخواهد داشت و برای مثال از مراجعت‌ها و پرسش‌های بی‌مورد و گرفتن وقت محاکم خواهد کاست. تحقق این امر نیازمند پیش‌بینی یک راه‌کار عملی از سوی مدیران و مسئولان قوه می‌باشد.

استفاده از سیستم‌ها و فناوری مدرن در این زمینه می‌تواند بسیار مفید باشد، نظیر بهره‌مندی از اینترنت و یا ارتباطات مخابراتی و تلفن و... که نیاز به حضور فیزیکی را جهت

۲۰. رضائی، رضا، «مطالعات اصلاح قوه قضاییه؛ گزارش بهبود وضعیت موجود، مرور اول»، ۱۳۸۱، ص. ۵۳.

۲۱. ماهنامه‌ی تعالی خانواده، پیشین، ص. ۳۶.

۲۲. رضائی، همان.

کسب اطلاع از موقعیت پرونده و یا گرفتن اخطاریه و غیره به حداقل می‌رساند. گفتنی است طرح اطلاع‌رسانی از طریق اینترنت به طور آزمایشی در مجتمع قضایی شمیران (عدالت) به موجب سیستم مدیریت پرونده‌ی قضایی (مکانیزه کردن آیین دادرسی) در حال اجرا می‌باشد. امید است که این طرح موفق بوده و به سراسر کشور تسری داده شود.

ه) فقدان نظارت دقیق و مستمر

نظارت و بازرسی در تمام سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی و غیردولتی به اشکال مختلف وجود دارد، قوانین مختلف از قانون اساسی تا قوانین عادی و آیین‌نامه‌ها بر این مهم تأکید دارند. در این راستا قوه‌ی قضاییه به جهت وظایف حساس و مهمی که بر عهده دارد مورد توجه خاصی قرار گرفته است؛ هر چند که یکی از وظایف خود این قوه نظارت بر حسن اجرای قوانین در زمینه‌های مختلف است.^{۲۳}

در حال حاضر گرچه نهادهای مختلفی از جمله نهاد حفاظت و اطلاعات قوه‌ی قضاییه، بازرسی ویژه قوه‌ی قضاییه، دفتر نظارت و پیگیری، معاونت ارزشیابی، دادسرای انتظامی قضات، دادگاه عالی انتظامی قضات، سازمان بازرسی کل کشور و غیره وجود دارند، ولی هنوز تخلفات قضایی و بی‌توجهی در رسیدگی (سهوا و عمدا) به کرات دیده می‌شود. افزایش آمار تعلیق و تعقیب انتظامی قضات نسبت به سال‌های گذشته گواهی بر این مسئله است.^{۲۴}

علت این امر نبود نظارت مستمر و دقیق بر عملکرد قضات است. اگر در مواردی هم نظارتی انجام می‌شود از آن جایی که فاقد ضوابط و اصول خاص و استاندارد است چندان ثمربخش نبوده و بیش‌تر به صورت تشریفاتی انجام می‌شود. یکی از دلایل مهم این عدم نظارت مستمر و منظم، متعدد بودن مراجع نظارتی در قوه‌ی قضاییه و عدم هماهنگی

۲۳. سهراب‌بیگ، پیشین، ص. ۳۷.

۲۴. ماهنامه‌ی تعالی خانواده، پیشین، ص. ۳۶.

آن‌هاست، به‌ویژه که هر کدام از آن‌ها دارای روش‌ها و اصول خاص و متفاوتی هم هستند. به عبارت دیگر هیچ نوع رویه و دستورالعمل مشخصی برای انجام امر نظارت وجود ندارد.^{۲۵} لذا بهتر است تنها یک مرجع (دادسرای عالی انتظامی قضات) متولی این امر باشد. نظارت مستمر و دقیق بر روند دادرسی بدون اعلام شکایت از سوی شاکی خصوصی تاثیر به‌سزایی دارد، زیرا وقتی قاضی به هر علت با تجدید اوقات و عدم رسیدگی صحیح موجبات اطاله‌ی دادرسی را فراهم کند، مرجع نظارتی که هر ماهه و به طور منظم و مستمر پرونده‌های او را مشاهده می‌کند متوجه این نقص شده و با تذکرات مکرر و نظارت‌های بعدی اشکال مطروحه را برطرف می‌کند. نتیجه‌ی چنین نظارتی بالا رفتن سطح کیفی و کمی دادرسی‌ها و تسریع در آن‌ها خواهد بود.^{۲۶}

گفتار دوم: در سطح خرد الف) داشتن سمت‌های مختلف^{۲۷}

چنان‌چه یک قاضی علاوه بر تصدی سمت قضاوت و دادرسی، مسئول رسیدگی و انجام امور دیگر یا اداره‌ی قسمت‌های دیگر مانند اداره‌ی دفتر کل یا نظارت بر امور زندانیان (قاضی ناظر زندان) باشد، بی‌گمان بخشی از ذهن و انرژی و وقت او صرف انجام این امور ثانوی خواهد شد و به دنبال آن به همان نسبت، بلکه بیش‌تر، به کیفیت و ارزش شغل اولیه و اصلی او یعنی رسیدگی و حل و فصل دعاوی لطمه خواهد زد و نتایج منفی بسیاری از جمله اشتباه در صدور احکام، خصوصا تاخیر و تعلل در رسیدگی و تجدید اوقات دادرسی را به دنبال خواهد داشت.

۲۵. سهراب‌بیگ، پیشین، ص. ۳۷.

۲۶. دلاوری، «محمدرضا، اطاله‌ی دادرسی»، روزنامه کیهان، ۱۳۷۹/۱۲/۹.

۲۷. شهید اول، لمعه دمشقیه، جلد اول، ترجمه‌ی محسن غرویانی و علی شیروانی، قم، انتشارات دارالفکر، ص. ۱۷۴.

«ارزش یک قضاوت صحیح و عادلانه آن است که قاضی حقایق را بشناسد و از کلیه‌ی عواملی که به وجود آورنده‌ی رفتارهای ضد اجتماعی و تضادها و مناقشات و ناسازگاری‌هاست آگاهی حاصل نماید تا بتواند بر مبنای این اطلاعات و برخورداری از قابلیت در قضاوت به رای عادلانه دست بزند».^{۲۸} لازمه‌ی این نوع قضاوت با کیفیت و ارزشی رعایت کلیه‌ی شرایط و ضوابط مربوط به شغل قضاوت از جمله پرهیز از سپردن چند سمت به قاضی می‌باشد، هر چند که برخی نسبت به آن تمایل نشان دهند. این امر از جمله مواردی است که روسا و مدیران دادگستری‌ها می‌بایست مطمح نظر قرار دهند.

به هر رو، در عمل برخی از روسای دادگستری‌ها کمبود نیرو در قسمت‌های مختلف را با روش‌های این‌چنینی در ظاهر مرتفع کرده و مدعی هستند که از نیروهای خود حداکثر استفاده را می‌برند، غافل از این که کیفیت دادرسی در این میان روز به روز کاهش می‌یابد. این در حالی است که یکی از اولین اهداف دادگستری که همیشه بر آن تاکید شده است، رسیدگی صحیح و سریع به دعاوی با رعایت کلیه ضوابط و شرایط مربوط به آن جهت نیل به یک دادرسی عادلانه است.

ب) عدم مدیریت و بهره‌برداری صحیح از اوقات دادرسی

مدیریت دادگستری در سطوح مختلف از رییس قوه‌ی قضاییه گرفته تا روسای شعب به اشکال مختلفی نمود پیدا می‌کند و از این جهت ایرادات وارد در زمینه‌ی مدیریت ضعیف و نادرست تنها به روسای رده‌ی بالا و متوسط دادگستری‌ها متوجه نیست، بلکه

۲۸. مظلومان، رضا، کلیات جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳، ص. ۴۶.

حتی رئیس یک شعبه به جهت استقلال و اقتداری که هر شعبه نسبت به شعب دیگر دارد به عنوان مدیر، مدیر اداره کوچکی که از چهار یا پنج کارمند تشکیل شده است، محسوب می‌شود.

ریاست و نظارت بر کارکنان شعبه به عهده‌ی رئیس شعبه است، لذا تمامی وظایفی که برای مدیران و روسای کل دادگستری‌ها در مباحث قبلی اشاره کردیم به نوعی متوجه وی نیز خواهد بود. بدین ترتیب ریاست شعبه موظف به رعایت اصول مربوطه جهت هرچه بهتر اداره شدن شعبه و انجام امور دادرسی خواهد بود، از جمله بهره‌برداری مفید و موثر از حداکثر اوقات دادرسی با توسل به روش‌ها و شگردهای مختلف، حال آن که در مواردی به جهات مختلف از جمله انحراف دفاعیات و مذاکرات و یا سوءاستفاده‌ی شخصی از اوقات دادرسی، زمان دادرسی تلف می‌شود. همین طور قصور و بی‌نظمی کارکنان شعبه در انجام به‌موقع وظایف محوله و پرداختن به امور شخصی و گپ‌زدن‌های دوستانه و بحث‌های غیرمرتبط با امور کاری نیز نتیجه‌ی مشابه در پی خواهد داشت.

ج) بروکراسی یا نامه‌نگاری و کاغذبازی

یکی از معضلات بزرگی که در ادارات و سازمان‌های اغلب دولتی وجود دارد و بارها باعث خشم و اعتراض مراجعین شده، بروکراسی یا نامه‌نگاری در داخل اداره یا سازمان مربوطه می‌باشد؛ بدین ترتیب که کارمندان برای هر امر جزئی اقدام به تنظیم درخواست و استعلام از قسمت‌های دیگر از یک مجموعه می‌کنند. این وضعیت ممکن است روزها و هفته‌ها زمان را صرف خود کند، در حالی که اغلب آن‌ها از طریق تلفن یا مراجعه‌ی حضوری با معرفی خود ارباب‌رجوع از طریق واحد مربوطه به سرعت قابل انجام می‌باشد.

مراجع قضایی نیز از این امر مستثنا نمی‌باشند. چه بسیار مواردی پیش آمده که طرفین دعوا به پرونده‌ی دیگری که در شعبه‌ی دیگر یا قسمت دیگری از دادگستری وجود دارد استناد می‌کنند، دادرس با وجود این که می‌تواند از طریق تلفن یا فرستادن پیک اقدام به اخذ پرونده در ظرف چند دقیقه کند به مدیر دفتر خود دستور می‌دهد تا درخواست رسمی و اداری حسب موضوع تنظیم کرده و سپس به امضای وی برساند و در پوشه‌ی مربوطه قرار دهد تا به شعبه‌ی مرجوع‌الیه ارجاع شود و در این شعبه هم ممکن است با تعلل و مسامحه‌ی کادر اداری و یا اکراه دادرس با تاخیر، موضوع درخواست انجام شود. بی‌گمان این فرایند آن‌چنان زمان زیادی را صرف می‌کند که احتمالاً منجر به تجدید جلسه و طولانی شدن روند دادرسی خواهد شد. یکی از عوامل این مسئله فقدان رویه‌ی واحد و استاندارد برای وصول پرونده‌های استنادی و اعاده‌ی آن‌ها می‌باشد.^{۲۹}

برای جلوگیری از این قبیل مشکلات روسای دادگستری‌ها می‌توانند طی جلسات داخلی و یا از طریق دستورالعمل‌ها کارمندان خود را از توسل به چنین روش‌ها و رفتارهایی منع کنند و همین‌طور یک شخص مطمئن را که اغلب پیک نام دارد جهت انجام مواردی از این دست تعیین کنند تا برای روسای شعب و کارمندان هم شناخته شده باشند.

فصل دوم: عوامل قانونی موثر بر اطاله‌ی دادرسی

مبحث اول: عوامل ناشی از شیوه‌ی قانون‌گذاری

تدوین و تصویب قوانین امری بسیار مهم و تخصصی است که از عهده‌ی هر شخصی ساخته نیست، به خصوص به جهت این که هر متنی که جامعه‌ی قانون به تن می‌کند، قطعاً برای تمام یا قسمتی از مردم جامعه قید و بندها و تکالیفی را ایجاد می‌کند و آن‌ها را مجبور

۲۹. ماهنامه‌ی تعالی خانواده، پیشین، ص. ۳۶.

به تمکین از این متون می‌کند. حال چنانچه این قوانین بدون توجه به نیازها و ضروریات و زمینه‌های فرهنگی و اجرایی به صورت غیرکارشناسانه توسط مراجع مختلف تهیه و تدوین شود مشکلاتی را هم برای قوای حاکم و هم برای مردم پیش خواهد آورد. در این مبحث سعی می‌شود تا در دو گفتار مصادیقی که به نوعی قبل یا بعد از تصویب قوانین باعث بروز مشکلات از جمله اطاله‌ی دادرسی می‌شوند مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

گفتار اول: قبل یا حین تصویب قوانین الف) عدم رعایت فنون قانون گذاری

قانون گذاری همانند هر عمل دیگری دارای اصول، ضوابط و فنون خاصی است که می‌بایست در فرایند تصویب هر قانونی مورد توجه تدوین کنندگان آن قرار گیرد. برخی اصول قانون اساسی تمهیداتی را در این خصوص پیش‌بینی نموده‌اند که در تدوین قوانین و قبل از تصویب نهایی می‌بایست مورد توجه باشند. باید بررسی‌ها و مطالعات مقدماتی و حقوقی توسط متخصصین امر و حقوق دانان انجام شود تا از تصویب قوانین ناقص، مبهم، متعارض و متضاد با دیگر قوانین و همین‌طور فاقد انشای صحیح و اصولی جلوگیری شود. چه بسیار ایراداتی که در خصوص نحوه‌ی انشای قوانین به قانون گذار وارد است که نشان می‌دهد قانون گذار اصول حقوقی و زبان علم حقوق را در تدوین قوانین مورد توجه قرار نمی‌دهد.^{۳۰}

از آنجایی که دستگاه قضایی موظف به حل اختلاف و رسیدگی به دعاوی می‌باشد و نمی‌تواند به بهانه‌ی سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض از رسیدگی و صدور حکم امتناع

۳۰. کاتوزیان، ناصر، «اهمیت ذاتی قانون و فنون قانون گذاری»، نشریه‌ی داخلی کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره‌ی ۲۴، ۱۳۷۷، ص. ۵۴.

کند، قوانین ناقص و مبهم باعث افزایش تراکم کاری در دستگاه قضایی و همین طور سردرگمی قضات در یافتن قوانین و حکم مربوط و به طریق اولی تاخیر در دادرسی‌ها و صدور حکم تا یافتن قانون حاکم می‌شود.

به طور کلی در تدوین قوانین می‌بایست مراحل زیر به ترتیب و به طور کامل و دقیق از سوی متخصصین مربوطه طی شود تا یک قانون بی‌عیب و نقص تدوین گردد. مرحله‌ی اول مطالعات مقدماتی است که خود شامل دو مرحله‌ی تحقیقات تخصصی و تحقیقات حقوقی است؛ مرحله‌ی دوم اطلاع‌رسانی و طرح عمومی لوایح قانونی و مشاوره با صاحب‌نظران و اهل فن می‌باشد؛ مرحله‌ی سوم تهیه‌ی گزارش توجیهی برای توجیه و بیان لزوم تصویب متن جاری است؛ و مرحله آخر هم تهیه‌ی متن قانونی است که تنها از عهده‌ی حقوق‌دانان علاقه‌مند بر می‌آید و می‌بایست نه به زبان احساسی و نه به زبان استدلالی نگاشته شود، و نه با صدور امریه‌ای که از سوی قدرت حاکمه‌ی قانون‌گذاری نشأت می‌گیرد. توجه داشته باشیم که دخالت حقوق‌دانان متبحر و علاقمند در هر چهار مرحله‌ی مذکور کاملاً ضروری است.

ب) غفلت از ظرفیت‌های لازم برای اجرای قانون

بسیار دیده و شنیده شده است که متنی از تصویب مجلس گذشته و تبدیل به قانون شده ولیکن هرگز به مرحله اجرا نرسیده است، در حالی که قانون مذکور قانون بسیار مفید و خوبی بوده است. یکی از علل این امر توجه نکردن قانون‌گذار به ظرفیت‌ها و استعداد‌های لازم برای اجرای قوانین در بستر جامعه است که حسب مورد ممکن است تمام یا قسمتی از جامعه متولی اجرای آن‌ها باشد. به عبارتی چنان‌چه قانونی به تصویب مجلس برسد ولیکن زمینه‌های اجرایی آن اعم از امکانات انسانی و غیرانسانی، شرایط فرهنگی و جو حاکم بر جامعه و غیره فراهم و مساعد نباشد قانون مذکور سیاهه‌ای بیش نخواهد بود و

در عمل هیچ‌گاه اجرا نمی‌شود. در این راستا اصل هفتاد و پنجم قانون اساسی یکی از شرایط مقرر جهت تصویب و اعمال اصلاحات لازم در خصوص لوایح پیشنهادی را که منجر به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه‌های عمومی می‌گردد مشخص کردن طریق جبران کاهش درآمد یا تامین هزینه‌های جدید دانسته است.

در مواردی که موضوع قانون قوه قضاییه می‌باشد و این قوه مکلف به اجرای قانون است، چنانچه مقدمات اجرای قانون به ترتیبی که در بالا آمد در قوه وجود نداشته باشد، نتیجه‌ای که حاصل می‌شود یا عدم اجرای آن از سوی قوه خواهد بود و یا در صورت تمکین، اجرای ناقص و مبهم خواهد بود که تنها فشار مضاعف را از این جهت بر قوه وارد می‌نماید و منجر به بروز مشکلات مختلف برای آن می‌شود.

در سال‌های اخیر شاهد تصویب برخی قوانین در مجلس شورای اسلامی بودیم که پس از تصویب و انجام تشریفات اداری ابلاغ آن از سوی رئیس قوه مقننه، متأسفانه رئیس جمهور از ابلاغ، امضا و صدور دستور اجرای آن‌ها امتناع نموده‌اند که بررسی حقوقی این اختلاف نظر و عمل نیازمند نگارش مقاله‌ی مستقلی است. به‌طور خلاصه نتیجه‌ی چنین اختلافی در جامعه سردرگمی مردم و بلاتکلیفی آنان در پیگیری امور و در محاکم قضایی موجب اطلاعاتی دادرسی به دلیل عدم ابلاغ و اجرای قانون می‌باشد.

گفتار دوم: بعد از تصویب قوانین

الف) کثرت و تورم قوانین موضوعه

یکی از عوامل اطلاعاتی دادرسی در محاکم جمهوری اسلامی ایران کثرت قوانین است. از آنجایی که در هر رشته‌ای از علوم متخصصین آن برای خود ابزار کار دارند در

امر قضا نیز ابزار کار برای قضات قانون می‌باشد. هر قدر ابزار کار دقیق باشد قاضی را سریع‌تر به نتیجه صحیح خواهد رساند.^{۳۱} وجود قوانین متعدد در موضوع واحد و عدم تصریح در تعیین قوانین ناسخ و منسوخ موجب سردرگمی و بلا تکلیفی قضات و سرآخر اطاله‌ی دادرسی خواهد شد؛ به عنوان مثال وجود قوانین متعدد و بعضاً متناقض در موضوع صدور قرار «تعلیق تعقیب» یا «اعمال تخفیف» در مجازات جرایم تعزیری یا شمول «قاعده‌ی مرور زمان نسبت» به مجازات‌های تعزیری از این دست قوانین می‌باشند.

یکی از آثار تورم و کثرت قوانین، افزایش اختلافات و دعاوی اعم از کیفری و حقوقی و بالطبع بالا رفتن حجم و تراکم کاری دستگاه قضایی می‌باشد. در این خصوص آماري از سوی قوه‌ی قضائیه به مسئولان صدا و سیما ارایه شده که خود گویای اوضاع وخیم و غیرطبیعی است. در حالی که شمار پرونده‌های ورودی در سال ۱۳۶۳، یازده میلیون و چهارصد و سی و نه هزار و هفتصد و سی و شش فقره بوده، در سال ۱۳۷۷ این تعداد به شانزده میلیون و نهصد و هفتاد و چهار هزار و دویست و چهل و دو فقره افزایش یافته است.^{۳۲}

ب) عدم ثبات و تغییرات پیاپی قوانین

چنانچه در تهیه و تدوین متون قانونی اصول و مبانی علمی و شرایط و اوضاع و احوال جامعه در نظر گرفته نشود و همین‌طور از مشاوره‌ی صاحبان فن و نظر به‌ویژه حقوق‌دان‌ها استفاده نشود، با مقررات و قوانین غیرکارشناسانه، ناقص، مبهم و متعارض

۳۱. ابراهیمی، پیشین، ص. ۱۷۵.

۳۲. دهقانی فیروزآبادی، حسین، «علل اطاله‌ی دادرسی در دعاوی مدنی و راه‌های پیش‌گیری از آن»، پایان‌نامه، دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۸۳-۱۳۸۲، ص. ۴۷.

مواجه خواهیم بود، به نحوی که چندی بعد قانون‌گذار مجبور به اعمال اصلاحات متعدد و یا نسخ آن‌ها و تصویب قوانین دیگری می‌شود و این وضع تغییرات مکرر و بی‌پای قوانین و به دنبال آن آشفتگی و سردرگمی مجریان از جمله قوه‌ی قضاییه را به دنبال خواهد داشت. این معضل به‌ویژه بعد از انقلاب به جهت تغییر شرایط و اوضاع و احوال و تلاش در جهت انطباق قوانین موضوعه با موازین شرعی شدت گرفت، به نحوی که در فاصله‌ی بین سال‌های ۷۳-۱۳۵۸ قوانین دادگستری نه بار تغییر کرده و بیست و سه بار اصلاح شده است.^{۳۳} حال چنان‌چه تغییرات و اصلاحات اخیر را هم به آمار مذکور اضافه کنیم چه رقم شگفت‌انگیزی خواهد شد. نتیجه‌ی چنین وضعی آشفتگی در امور قضایی و عدم ثبات در دادرسی‌ها و همین‌طور ساختار و سازمان دادگستری خواهد بود که اطاله‌ی دادرسی تنها یکی از آثار آن می‌باشد.

مبحث دوم: مشکلات ناشی از متون قانونی

در مواردی متون قانونی به نحوی تدوین شده‌اند که اجرای آن‌ها به همان ترتیبی که مقرر شده، در عمل باعث بروز مشکلات مختلفی است. در این مبحث تنها به برخی از مصادیق مهمی که به نحوی اثر منفی بر فرایند دادرسی‌ها می‌گذارند می‌پردازیم.

الف) ابلاغ واقعی و تاثیر آن بر اطاله‌ی دادرسی

به حکم ماده‌ی ۱۱۴ ق.آ.د.ک.ج. انجام ابلاغ در امور کیفری به ترتیب مقرر در ق.آ.د.م.ج. مصوب ۱۳۷۹ می‌باشد. تصریح قانون‌گذار به ابلاغ واقعی در برخی موارد

۳۳. احدی، ابراهیم، «تغییر و اصلاح قوانین دادگستری پس از انقلاب اسلامی»، مجله‌ی وکالت، شماره‌ی ۶، ۱۳۸۰، ص. ۴۲.

موجب اطاله‌ی دادرسی می‌شود؛ به عنوان مثال به موجب ماده‌ی ۲۱۶ ق.آ.د.ک. حکم غیابی تنها پس از ابلاغ واقعی به شخص محکوم علیه ظرف ده روز قابل واخواهی است و ابلاغ قانونی حکم ملاک واخواهی قرار نگرفته است.

در اهمیت امر ابلاغ همین بس که قضات به هنگام رسیدگی به پرونده‌ها و ورود به ماهیت امر، ابتدا ابلاغ اخطاریه‌ها و نحوه‌ی انجام آن‌ها را مورد توجه قرار داده و در صورتی که ابلاغ به نحو صحیح انجام شده باشد وارد رسیدگی می‌شوند؛ در غیر این صورت وقت دادرسی تجدید می‌شود. به عبارتی بدون ابلاغ، رسیدگی به دعاوی به‌جز در موارد استثنایی امکان‌پذیر نمی‌باشد.^{۳۴}

ب) استماع اقرار و شهادت توسط قاضی

به موجب تبصره‌ی ماده‌ی ۵۹ ق.آ.د.ک. «... در مواردی که اقرار متهم و یا شهادت شاهد و یا شهادت بر شهادت شاهد مستند رای دادگاه می‌باشد، استماع آن توسط قاضی صادرکننده‌ی رای الزامی است». هر چند مفاد این تبصره با الهام از موازین فقهی تنظیم و تدوین شده است،^{۳۵} ولیکن در عمل مشکلاتی را ایجاد کرده و منجر به اطاله‌ی دادرسی می‌شود؛ چرا که اگر قاضی به متهم یا شاهد مربوطه دسترسی می‌داشت که دیگر نیازی به اعطای نیابت قضایی نبود و از طرف دیگر چنانچه به مفاد این تبصره عمل شود باز هم نیاز به اعطای نیابت قضایی برای جلب و اعزام و احضار متهم یا شاهد مربوطه می‌باشد. انجام این امر با وجود مشکلاتی که ممکن است برای شهود و یا متهم به وجود بیاورد و سبب

۳۴. تیموری، خیرا...، «تحقیق پیرامون علل و عوامل اطاله دادرسی و راه حل‌ها»، جزوه مرکز تحقیقات فقهی قوه‌ی قضاییه، ۱۳۷۸، انتشارات بی‌تا، ص. ۴۴.

۳۵. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص. ۱۲۳.

زحمت فراوان و گرفتن وقت آن‌ها شود و هم‌چنین به جهت انجام تشریفات مربوطه اعم از ابلاغ و احضار و جلب و غیره که قاعدتا با توجه به وضعیت کنونی زمان زیادی را صرف خواهد کرد به نوبه خود باعث طولانی شدن دادرسی می‌شود.

هر چند عده‌ای معتقدند قانون‌گذار بدین ترتیب خواسته به طور ضمنی اجازه‌ی جلب متهم و شهود از یک حوزه‌ی قضایی به حوزه‌ی قضایی دیگر را با شرایط مقرر در تبصره‌ی یاد شده بدهد،^{۳۶} ولیکن تمکین از آن به جهات یاد شده موجب اطاله‌ی دادرسی خواهد بود. لذا بهتر است قانون‌گذار در این خصوص تجدیدنظر کرده و شرایطی را فراهم کند که اخذ شهادت یا اقرار متهم توسط قاضی مجری نیابت معتبر شناخته شود.

ج) ابهام و اجمال در عبارات قانونی

از مهم‌ترین ویژگی‌های هر قانون، وضوح، صراحت و دوری از هرگونه ابهام و تردید است.^{۳۷} استعمال کلمات با معنای کشدار، مبهم و مجمل نظیر «مصلحت، فوریت، خلاف بین شرع و غیره» قابل تاویل و تفسیر خواهد بود و احتمالا منجر به اختلاف برداشت حقوق‌دانان‌ها و قضات و بالطبع سبب اختلاف در نحوه‌ی عمل و هم‌چنین تغییر و تفاوت تصمیم‌ها و آرای قضایی می‌شود. این امر همین طور باعث می‌گردد کم‌تر نزدیک‌ترین معنای مقصود قانون‌گذار و قصد و نیت واقعی او که سبب قوام و امنیت و آسایش و عدالت جامعه است به دست آید.^{۳۸}

۳۶. آخوندی، پیشین، ص. ۱۴۸.

۳۷. نصیری، مرتضی، «ملاحظاتی در باب قانون‌گذاری»، مجله‌ی مجلس و پژوهش، نشریه‌ی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره‌ی ۳۸، ۱۳۸۲، ص. ۸۰.

۳۸. حمیدیان، پیشین، ص ۱۴.

این نوع اختلاف نظرها و برداشت‌ها از عبارات قانونی منجر به صدور آرای متفاوت و متناقض و برخوردهای متعدد با آن‌ها در مراجع بعدی شده و با نقض آن‌ها حسب برداشت‌های شخصی و رسیدگی‌های مجدد دادرسی‌ها طولانی و طولانی‌تر خواهد شد. از مصادیق این نوع عبارات در قانون آیین دادرسی کیفری، عبارت آخر ماده‌ی ۱۸ قانون احیای دادرسی است. بدین ترتیب که مفهوم خلاف بین شرع یا قانون روشن نبوده و دارای ابهام است و تبصره‌ی ذیل ماده نیز نه تنها این ابهام را برطرف نمی‌کند که خود مبهم و نارساست. در این بین هم‌چنین عبارت «ممکن است مورد تجدیدنظر واقع شود» نیز دارای ابهام است؛ مفهوم مخالف آن این است که ممکن است مورد تجدیدنظر واقع نشود. این امکان و عدم امکان با آن قیود و شروط مذکور در ماده هم‌خوانی ندارد و عبارت «ممکن است» از جایگاه قانون‌نویسی درستی برخوردار نیست.^{۳۹}

د) عدم اذن جلب شاهد بعد از یک‌بار ابلاغ

ماده‌ی ۱۵۹ ق.آ.د.ک. مقرر می‌دارد: «هریک از شهود تحقیق و مطلعین باید در موعد مقرر حاضر شوند، در صورت عدم حضور برای بار دوم احضار می‌گردند، چنان‌چه بدون عذر موجه حضور نیابند به دستور دادگاه جلب خواهند شد». تشریفات پیش‌بینی شده در این ماده چندان منطقی به نظر نمی‌رسد و قابل انتقاد می‌باشد. زیرا وقتی با یک‌بار احضار، شاهد از حضور در دادگاه بدون عذر موجه امتناع ورزید دیگر لزومی به احضار دوباره نیست؛ به‌ویژه که با توجه به وجود مشکلات عدیده در ابلاغ اخطاریه‌ها و احضاریه‌ها، احضار دوباره‌ی شاهد زاید بوده و منجر به طولانی شدن بی‌مورد دادرسی‌ها خواهد شد.

۳۹. بهرامی، بهرام، شرح و نقد قانون احیای دادرسی مصوب ۱۳۸۱، تهران، چاپ پیام، ۱۳۸۱، ص. ۵۶.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

همان‌طور که آمد عوامل ساختاری متعددی در اطاله‌ی دادرسی نقش دارند که مهم‌ترین آن‌ها ناشی از تشکیلات قوه‌ی قضاییه و نحوه‌ی قانون‌گذاری و ابهام و اجمال قانون می‌باشند. جهت رفع مشکلات و عواملی که در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار گرفته به اقتضای کلام و به اجمال پیشنهادهایی به شرح ذیل ارائه می‌شود:

۱- استفاده‌ی وسیع و گسترده اما اصولی از فناوری مدرن نظیر آن‌چه که تحت عنوان «مکانیزه کردن فرایند دادرسی» مورد اشاره قرار گرفت و تجهیز مراجع قضایی سراسر کشور به آن.

۲- بهره‌گیری قوه‌ی قضاییه از هر نوع امکانات مادی نظیر ساختمان‌های مناسب و مرتبط با امر دادرسی و هم‌چنین جذب نیروی انسانی لازم از افراد عالم و علاقه‌مند.

۳- احیای دوباره‌ی پلیس قضایی با تمامی شرایط و ضوابط حاکم بر آن همانند گذشته و نیز بهره‌گیری از تجربه‌ی سایر کشورها نظیر فرانسه در این باره.

۴- تصویب، اصلاح، تنقیح و گردآوری علمی قوانین و تعیین و تفکیک مقررات معتبر و منسوخه.

۵- تاکید بر ضرورت وجود مرجعی واحد برای تدوین و تصویب قوانین قضایی و جلوگیری از فعالیت مراجع موازی در این خصوص.

۶- تبیین و پیش‌بینی سازوکارهای مناسب برای اطلاع‌رسانی سریع و صحیح به ارباب‌رجوع و بهره‌برداری از فناوری مدرن و پیشرفته نظیر شبکه‌های اینترنتی در این زمینه مانند ابلاغ احضاریه‌ها از طریق تلفن یا اینترنت.

فهرست منابع

الف) کتب

۱. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، اندیشه‌ها، جلد چهارم، قم، انتشارات اشراق، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۲. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، انتشارات سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۰.
۳. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۴. بهرامی، بهرام، شرح و نقد قانون احیای دادرسی مصوب ۱۳۸۱، چاپ پیام، تهران، ۱۳۸۱.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۶. سهرابیگ، امیر، راهکارهای غلبه بر اطاله دادرسی، چاپ اول، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۸۰.
۷. شهیداول، لمعه دمشقیه، جلد اول، ترجمه‌ی محسن غروریان و علی شیروانی، قم، انتشارات دالفکر.
۸. عباس‌زادگان، سیدمحمد، مبانی اساسی در سازماندهی و رهبری، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
۹. مظلومان، رضا، کلیات جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
۱۰. فرکمان، آنکه، و گریش، توماس دادگستری در آلمان، ترجمه‌ی محمد صادری توحیدخانه و حمید بهره‌من بگ نظر، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۳.

ب) پایان‌نامه‌ها و مقالات و جزوات

۱. ابراهیمی زین‌العابدین، «بررسی علل اطاله دادرسی در محاکم جمهوری اسلامی ایران»، مجله‌ی قضایی حقوقی دادگستری، شماره ۳۲.
۲. احدی، ابراهیم، «تغییر و اصلاح قوانین دادگستری پس از انقلاب اسلامی»، مجله‌ی وکالت، شماره‌ی ۶، ۱۳۸۰.
۳. جندقی کرمانی، سیدمحمد، «نقش وکیل دادگستری در استقرار عدالت قضایی و اجتماعی»، مجله‌ی کانون وکلای دادگستری مرکزی، شماره‌ی ۲۴، سال ۱۳۷۷.
۴. دهقانی فیروزآبادی، حسین، «علل اطاله دادرسی در دعاوی مدنی و راههای پیشگیری از آن»، پایان‌نامه، دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۸۳-۱۳۸۲.
۵. دلاوری، محمدرضا، «اطاله دادرسی»، روزنامه‌ی کیهان، ۱۳۷۹.
۶. رحیمی، حسن، «احیای پلیس قضایی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر»، ماهنامه‌ی دادگستری، شماره‌ی ۱۱ و ۱۲.
۷. رمضان، رضا، «مطالعات اصلاح قوه‌ی قضاییه؛ گزارش بهبود وضعیت موجود، مرور اول» ۱۳۸۱.
۸. نصیری، مرتضی، «ملاحظات در باب قانون‌گذاری»، مجله‌ی مجلس و پژوهش، نشریه‌ی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره‌ی ۳۸، ۱۳۸۲.
۹. کاتوزیان، ناصر، «اهمیت ذاتی قانون و فنون قانون‌گذاری»، نشریه‌ی داخلی کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره‌ی ۲۴، ۱۳۷۷.
۱۰. تیموری، خیرالله، «تحقیقی پیرامون علل و عوامل اطاله‌ی دادرسی و راه‌حل‌ها»، جزوه‌ی مرکز تحقیقات فقهی قوه‌ی قضاییه، قم، ۱۳۷۸.

۱۱. حمیدیان، حسین، «اطاله‌ی دادرسی و راه کارهای ده گانه»، جزوه‌ی مرکز مطالعات قوه‌ی قضاییه، تهران، ۱۳۸۱.
۱۲. تعالی خانواده، ماهنامه‌ی داخلی تخصصی مجتمع قضایی خانواده، شماره‌ی یک، ۱۳۸۴.